هو

۱۲۱

کشف الأسرار و عدة الأبرار

ابوالفضل رشیدالدین میبدی

مشهور به تفسیر
خواجه عبدالله انصاری

به کوشش: زهرا خالوئی

فهرست

۲۳- سورة المؤمنون- مكيّة

۱ النوبة الاولى

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» بنام خداوند بزرگ بخشايش مهربان.
«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (۱) جاويد پيروز آمدگرويدگان.
«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ» (۲) ايشان كه در نماز خويش آراميدگان و فرو شكستگانند.
«وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۳) و ايشان كه از نابكار روى برگردانند، «وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ» (٤) و ايشان كه زكاة مال دهند.
«وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ» (٥) و ايشان كه فرجهاى خويش نگه دارند.
«إِلَّا عَلى أَزْواجِهِمْ» مگر بر جفتان خويش، «أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ» يا بر بردگان خويش، «فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (٦) كه ايشان كه زنان دارند يا كنيزكان نكوهيده نيستند.
«فَمَنِ ابْتَغى وَراءَ ذلِكَ» هركه بيرون از آن چيزى جويد، «فَأُولئِكَ هُمُ العادُونَ» (۷) ايشان از اندازه پسند در گذشتگانند.
«وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ» (۸) و ايشان كه امانتها و عهدهاى خويش را گوشوانانند.
«وَ الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلَواتِهِمْ يُحافِظُونَ» (۹) و ايشان كه بر هنگام نمازهاى خويش بر ايستادگانند.
«أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ» (۱۰) ايشانندكه بهشت را ميراث برانند.
«الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» ايشان كه بيافتند بهشت، «هُمْ فِيها خالِدُونَ» (۱۱) ايشان در آن جاويدانند، «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ» بدرستى كه بيافريديم مردم را، «مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ» (۱۲) ازگلى ساخته كشيده، «ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ» (۱۳) آن گه او را نخست نطفه كرديم در آرامگاهى استوار.
«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً» پس آن نطفه را خونى بسته كرديم، «فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً» آن گه آن خون را پاره گوشت كرديم، «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً» آن گه آن مضغه را استخوانها كرديم، «فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً» آن گه آن استخوان و اندامها را گوشت پوشانيديم، «ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ» پس او را آفريديم آفريدنى ديگر، «فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ» (١٤) با آفرين خداى اللّه تعالى كه نيكونگارتر همه نگارندگانست و نيكو آفريدگارتر همه آفرينندگان است.
«ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذلِكَ لَمَيِّتُونَ» (۱۵) پس آن گه شما پس آن مردگانيد.
«ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ تُبْعَثُونَ» (١٦) پس آن گه شما را روز رستاخيز از خاك بر انگيزانيم.

النوبة الثانية

بدانكه اين سوره چهار هزار و هشتصد و دو حرف است و هزار و هشتصد و چهل كلمه و صد و هژده آيت بعدد كوفيان، جمله بمكه فرو آمد، و درين سوره دو آيت منسوخ است: يكى «فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ» بآيت سيف منسوخ است ديگر. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ» اين قدر از آيت منسوخ است بآيت سيف و باقى آيت محكم، و در فضيلت سوره ابىّ بن كعب روايت كند

قال قال رسول اللّه (ص): «من قرأ سورة المؤمنون بشّرته الملائكة بالروح و الرّيحان و ما تقرّ به عينه عند نزول ملك الموت.

و عن عروة بن الزبير عن عبد الرحمن بن عبد القارى قال سمعت عمر بن الخطاب يقول: كان اذا نزل على رسول اللّه (ص) الوحى يسمع عند وجهه كدوىّ النحل فمكثنا ساعة.

و فى رواية فنزل عليه يوما فمكثنا ساعة فاستقبل القبلة و رفع يديه و قال اللّهم زدنا و لا تنقصنا و اكرمنا و لا

مال با خداوند دادند، دهقان گفت مریم را که این مال یك نیمه بتو دادم، مریم گفت من نخواهم که مرا نـه بـرای این آفریده‌اند، گفت بپسرت دادم گفت کار او از آن عظیم ترست و همّت او از آن عـالی‌تـرکـه بمـال دنیـا رغبـت کند، و آن وقت عیسی دوازده ساله بود، و بعد از آن خبر هلاك هیردوس بایشان رسید ایشان بفرمان و وحی اللَّه تعالی از آنجا بشام بازگشتند مـریم و عیسـی و یوسـف نجـار بـدهی فـرو آمدنـد، نـام آن ده ناصـره، و بهـا سـمّیت النصاری وکان عیسی یتعلّم فی السّاعة علم یوم و فی الیوم علم شهر و فی الشّهر علم سنة، فلمّا تمت لـه ثلاثـون سنة اوحی اللَّه عزّ و جل الیه و بعثه الی النّاس، و تمام بیان هذه القصّة ذکرناه فیما مضی و اللَّه اعلم.

النوبة الثالثة

قوله: «وَ لَقَدْ خَلَقْنا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرائِقَ» باشارت ارباب معارف و استنباط اهل فهـم ایـن سـبع طرائـق اشارتست بهفت حجاب که ربّ العزّه در نهاد آدمی آفریده و او را بآن محجوب داشته از دیـدن لطـائف و یافـت حقـایق، یکی حجاب عقل دیگر حجاب علم، سدیگر قلب، چهارم نفس، پنجم حس، ششم ارادت، هفتم مشیّت، عقل او را بر شغل دنیا و تدبیر معاش داشت تا از حق باز ماند، علم او را در میدان مباهات کشید با اقران خـویش تـا در وهده تفاخر و تکاثر بماند، دل او را بر مقام دلیری و دلاوری بداشت تـا در معـارك ابطـال بطمـع صیـت دنیـوی چنان بفتنه افتادکه پروای دین و نصرت دینش نبود، نفس خود حجاب مهین است و دشمن دین، اعـدی عـدوّك نفسك الّتی بین جنبیك، اگر بر وی دست یابی دست ببری و رنه افتادی که هرگـز نخیـزی اینجا حس شـهوت، و ارادت معصیت، و مشیّت فترت، شهوت و معصیت حجاب عامه خلق است، و فترت حجاب خواص حضرتست از راه حقیقت.

بهر چه از راه بازافتی چه کفر آن حرف و چه ایمـان

بهر چه از دوست وا مانی چه زشت آن نقش و چه زیبـا

این حجابها یادکرد و آن گه بر عقب گفت: «وَ ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غافِلِينَ» با این همـه حجـاب، کـه در پـیش بنـده است او را فرو نگذاریم و ازو غافل نه‌ایم، بنده را باول آیت بیم داد از قهر و عدل خویش و بـآخر آیـت امیـدوار کرد بفضل وکرم خویش، و روش سالکان برین قاعده بنا نهادند اول خوف و آخر رجا، خائف باش ای درویـش تا روزی ترا گویند: لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ، و در میدان رجا بعفـو او چشـم دار تـا هنگـامی کـه گوینـد ابشـر بالجنّـة. سهل عبد اللَّه تستری گفت: الخوف ذکر و الرّجا انثـی و منهـا تتولـد حقـائق الایمـان، خـوف و رجـا یکـدیگر را جفتند چون بهم رسند از ایشان حقائق ایمان زاید، رجا را صفت انوثت داد و خوف را صـفت ذکـورت زیـرا کـه غلبه رجا کاهلی و فترت بـار آرد و آن صـفت انـاث اسـت، و غلبـه خـوف تشـمر و تجلّـد بـار دهـد و ایـن صـفت ذکورست، وکمال ایمان در بقاء این هر دو معنی نهاده‌اند چون این دو معنی از منش برخیزد یا امـن حاصـل آیـد یا قنوط، و این هر دو صفت کفارست زیرا که امن از عاجزانست و قنوط از لئیمان، و اعتقاد لـؤم و عجـز در اللَّـه تعالی داشتن کفر محض است.

«وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ» الآیة. ربّ العزه جل جلالـه و تقدسـت اسـماؤه منّـت مـی‌نهـد بـر بنـدگان کـه مـا بکمال قدرت از آسمان بارانٍ رحمت فرستادیم بوقت بهار و تلقیح اشجار تا زمین مـرده بـدان زنـده گشـت، صـد هزاران بدایع و ودایع که درو تعبیه بود از انواع نبات و ثمار و ریاحین بیرون داد چنان که گفت تعـالی و تقـدس: «فَأَنْشَأْنا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ» الآیة.. مستنبطان طریقـت و سـالکان راه حقیقـت گفتنـد ظـاهر آیـت اشارتست ببهار عموم، و باطن آیت اشارتست ببهار خصوص، و لکل آیة ظهر و بطن.

بهار عموم آیات آفاق است، و بهار خصـوص آیـات انفـس، و اللَّـه تعـالی عـز و جـلّ یقـول: «سَنُرِيهِمْ آياتِنـا فِـي